

## 1. کلیات و مفاهیم

### 1.1. ضرورت بحث

#### مطالعه و بحث قرآن

ائمه معصومین: برای قرآن مقامی رفیع و ارجمند قائل اند و به همین دلیل است که در مسائل فقهیه، فراوان به قرآن استناد و استشهاد کرده‌اند؛<sup>1</sup> بنابراین، نمی‌شود با کتابی که به این مقدار مورد توجه اهل بیت: است نا آشنا و یا کم آشنا بود.<sup>2</sup> از این رو، یکی از سفارشات بسیار مهم و همیشگی بنده، آشنا شدن کامل با قرآن مجید است؛ ولی متأسفانه این امر مهم، هنوز به طور شایسته و بایسته، جامه عمل نپوشیده است.<sup>3</sup>

مطالعه قرآن نورانیت و برکت زیادی دارد. یکی از خصوصیات قرآن این است که حتی قرائتش به تنهایی باعث نورانیت است حتی اگر قاری به معنای آن هم آگاهی پیدا نکند؛<sup>4</sup> تا چه رسد به این که انسان در قرآن دقت، تدبیر و تفکر کرده و بحث قرآنی داشته باشد که بی شک عامل نورانیت و معنویت خاصی برای او خواهد بود.

---

<sup>1</sup> (2). عَنْ عَبْدِ الْعَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟ قَالَ: يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ أَمْسَحَ عَلَيْهِ. (الكافي، ج 3، باب الجبائر و ...، ص 32) عبدالاعلی چنین نقل می‌کند که به حضرت صادق (ع) عرض کردم: پایم به سنگ برخورد و ناخنم شکست. روی آن مرحوم گذاشتم. برای وضو چه کنم؟ حضرت صادق (ع) فرمود: پاسخ این مسأله و امثال آن، از کتاب خدا روشن می‌شود: خداوند در مقررات دین بر شما سخت نمی‌گیرد، روی همان مرحوم مسح بکش.

<sup>2</sup> (3). عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى. (نهج البلاغه، ص 252) ... و بدانید کسی که با قرآن کریم است بی نیاز است و کسی که بی قرآن است بی نیاز نیست ...

<sup>3</sup>. اخلاق فاضل، ص: 217

<sup>4</sup> (1). عَنْ أَنَسٍ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا ابْنَ أُمِّ سَلِيمٍ! لَا تَغْفَلْ عَنِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 10، ص 22؛ میزان الحکمه، ح 16497) ای پسر ام سلیم! از خواندن قرآن غافل مشو؛ زیرا قرآن دل را زنده می‌کند و از فحشا و کارهای زشت و ستم باز می‌دارد.

کسانی که روی قرآن کار کرده‌اند و با آن سر و کار دارند ادعا می‌کنند: برای ما روشن است که کار با قرآن نه تنها برای ما معنویت و نورانیت ایجاد کرده است، بلکه مشکلات زندگی و مادی ما هم در سایه ارتباط با قرآن یا کاسته شده و یا به کلی برطرف شده است. و واقعیت همین است.<sup>5</sup>

عنایت به این کتاب عزیز تنها در رشد معنوی انسان اثر ندارد، بلکه نیازهای زندگی انسان را هم تأمین می‌کند.<sup>6</sup> البته سفارش بنده در مورد بطن قرآن کریم نیست. بطن قرآن را اهل آن، که ائمه اطهار: هستند می‌فهمند؛ بلکه مقصودم درک ظواهر و دستورات و معارف ظاهری قرآن است.

<sup>5</sup> (2). اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاخْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا نَقْلَ الْأَوْزَارِ، وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ، وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَاطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَبْطِئُهُ، وَتَقْفُو بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَكَمْ يُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعُهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ. (صحیفه السجادیه، وکان من دعائه (ع) عند ختم القرآن) خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و به برکت قرآن بار سنگین گناهان را از دوش ما بردار و صفات و خصال نیکوی نیکوکاران را به ما ارزانی دار و ما را پیرو نشانه‌ها و راه‌های کسانی گردان که در بامدادان و شامگاهان قرآن را برای تو به پا داشتند و در خواندن و عمل به آن می‌کوشیدند. تا بدان وسیله ما را از هر پلیدی پاک سازی و پیرو نشانه‌های کسانی گردانی که راه خود را با روشنایی و راهنمایی قرآن روشن کردند و آرزوی طول عمر و جمع مال و مانند آن، آنان را از کار و بندگی باز نداشته که به فریب‌های گوناگونش آنان را فرا گرفته، تباہ و بدبخت گرداند.

علامه افندی در شرح حال مرحوم طبرسی می‌گوید: از شگفتی‌های روزگار بلکه از کرامت‌های مرحوم طبرسی - قدس الله روحه - داستانی است که نزد همه مردم شهرت یافته است و آن این است: وی سگته کرد و مردم تصور کردند او از دنیا رفته است؛ و او را دفن کردند. پس از دفن در قبر به هوش آمد و چون هیچ چاره‌ای نداشت و نمی‌توانست از کسی کمک بجوید، در آن حالت نذر می‌کند که اگر خداوند او را نجات دهد کتابی در تفسیر قرآن بنویسد. اتفاقاً دزدی برای دزدیدن کفن او می‌آید و شروع به نبش قبر می‌کند، ناگهان طبرسی از داخل قبر دست دزد را می‌گیرد، ترس و وحشت، دزد را فرا می‌گیرد. طبرسی می‌گوید: نترس! من سگته کردم و اطرافیان چون تصور کردند مرده‌ام، مرا دفن کردند، سپس برخاست و دزد او را کمک کرده و به دوش گرفت و به منزل آورد، در آن هنگام مرحوم طبرسی کفن را به همراه اموال زیادی به دزد داد و او نیز به دست مرحوم طبرسی توبه کرد و از افراد صالح گردید، سپس مرحوم طبرسی برای وفای به نذر خود، تفسیر «مجمع البیان» را تألیف نمود و خداوند او را موفق به اتمام آن گرداند. مرحوم خوانساری این داستان را از کتاب «ریاض العلماء» نقل کرده است و سپس می‌گوید: برخی این داستان را به ملا فتح‌الله کاشانی نسبت داده و گفته‌اند: وی تفسیر «منهج الصادقین» را پس از نجات از چنین مهلکه‌ای نوشت. به هر حال اگر این داستان درباره مرحوم طبرسی صحیح باشد، باید مرحوم طبرسی هنگام آن سگته، حدود شصت سال داشته باشد که خداوند به برکت قرآن کریم او را نجات داده و پس از آن حدود سی سال دیگر در خدمت قرآن و زیر پرچم تفسیر زندگی کرد. (الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، ص 210) اخلاق فاضل، ص: 218

<sup>6</sup> (1). قَالَ النَّبِيُّ (ص): عَلَيْكَ بَيْتَاؤُهُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ فِي الْأَرْضِ. (مکارم الأخلاق، فصل 5، ص 458) تلاوت قرآن را از دست مده و خداوند را بسیار یاد کن که تو را در آسمان یاد کنند و در زمین نورانی باشی.

عن أميرالمومنین (ع): تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. (نهج البلاغه، خ 110، ص 164)

قرآن کلامی است که بسیاری از بحثها و تحقیق‌ها در آن راه ندارد؛ از این قبیل: راوی این روایت ثقة است یا غیر ثقة، معتبر است یا غیر معتبر،<sup>۷</sup> این واوی که راوی<sup>۸</sup> نقل کرده، امام فرموده یا راوی آن را به روایت افزوده است. الحمد لله تعالی این مسائل در مورد قرآن روشن است، آنچه در قرآن مطلوب می‌باشد، دقت در فهم و استنباط معارف و حکم خداوند از آیات آن است. باید در استدلالات فقهی نسبت به آیات الاحکام توجه بیشتری داشته باشیم، همچنین در مسائلی که می‌توان از آیات قرآنی استفاده شود و دلیل آن را از آیات قرآن بیان کرد، بیشتر تأمل کنیم، که روشن است این مهم جز با توجه و تمرین حاصل نمی‌شود.

هر زمان که به تلاوت قرآن موفق می‌شوم، این فکر به ذهنم خطور می‌کند:

اگر کسی از طلبه‌ای که چندین سال در حوزه علمیه است در صورتی که تمام وقت خود را صرف درس و بحث کرده و وقت خود را به بطالت نگذرانده باشد بپرسد که: شما پس از این همه سال تعلّم ادبیات عرب، مسائل فقهی و اصولی و امثال آن، آیا مجموعه فرمایشات خداوند متعال در قرآن کریم را درک کرده‌ای؟! قرآن کریم از اوّل تا آخر می‌گوید؟!؛ پاسخ این طلبه چیست؟!

---

قرآن پیام‌زید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌ها است. از نور آن شفا و بهبودی بخواهید که شفای دل‌ها است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخش‌ترین داستان‌ها است.

قرآن به این اعتبار بهار دل‌ها است که بهار باعث نشو و نمای گیاهان و شکفتگی و خرمی می‌شود، خواندن قرآن نیز باعث شکفتگی و خرمی دل‌ها می‌شود و این که قرآن شفای دل‌ها است به این دلیل است که تدبّر و تفکر در معانی آیات قرآن و بهره‌مندی از آن باعث پاک شدن روح و روان از آلودگی‌ها و رذایل اخلاقی می‌شود و همچنین انس با قرآن باعث می‌شود انسان از بسیاری از وسوسه‌ها نجات پیدا کند.

<sup>7</sup> (2). القرآن قطعی السند، و قطعی المتن. (الرسائل الفقهیه «للوحد البهبهانی»، ج 1، ص 210)

هكذا الكتاب قطعی السند كالتواتر. (مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ص 10)

ولكن القرآن الكريم قطعی السند و ظنی الدلالة، و فيه محکمات و آخر متشابهات. (القصاص علی ضوء القرآن و السنه، ج 1، ص 451)

<sup>8</sup>. اخلاق فاضل، ص: 219

<sup>9</sup> (1). عن أبي جعفر (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ: أَنَا أَوَّلُ وَآخِرُ عَلَى الْعَرْشِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْنَا لَهُمْ مَا

فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي. (الكافي، ج 2، كتاب فضل القرآن، ص 596) من نخستین کسی هستم که در روز قیامت با کتاب خداوند و اهل بیت بر خدای عزیز جبار وارد می‌شوم، سپس امت [وارد می‌شوند]، سپس از ایشان می‌پرسم که با کتاب خدای متعال و اهل بیت من چه

کردید؟!

برخی از ما ممکن است سرمان را با شرمندگی پایین بیندازیم و بگوییم: هنوز حتی ترجمه الفاظ برخی از آیات قرآن کریم را هم نمی‌دانیم! مجموعه قرآن را که نفهمیده‌ایم هیچ، شاید بخشی از آن را هم درک نکرده‌ایم! ما حقیقتاً از این کتاب نورانی فاصله گرفته‌ایم!

طلبه‌ای که سالیان زیادی از عمرش گذشته با قرآن و کتاب خداوند آشنایی نداشته باشد، چگونه می‌تواند، به تعبیر امام بزرگوار، ادعا کند یک روحانی است و به اسلام ناب محمدی علیه و آله السلام خدمت می‌کند؟!!

حال؛ آیا ما مجموعه قرآن مجید را در همین سطح فهمان ملاحظه کرده‌ایم؟!!

آیا قرآن را از اول تا آخر مانند بعضی از کتاب‌هایی که به آنها علاقه‌مندیم و چه بسا از اوّل تا آخر آن را مطالعه می‌کنیم یا یک دوره فقهی را که به صورت کامل<sup>10</sup> ملاحظه می‌کنیم مورد دقت نظر و بررسی و مطالعه قرار داده‌ایم یا این‌که هنوز برای روشن شدن معنای لغات و مقصود جملات قرآن باید به کتب تفسیر و لغت رجوع کنیم؟!!

مدتی پیش یک بحث فقهی راجع به این‌که اشعار یکی از راههای احرام در حج قرآن است، داشتیم. آنجا به «بُدْنَه» (شتر) تعبیر شد، و در بعضی از عبارات به صورت جمع آمده است. مردد بودم که جمع آن، «بُدُون» است یا «بُدُون»؛ ناگهان متوجه شدم که این مطلب در قرآن وجود دارد آنجا می‌فرماید: (وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ).<sup>11</sup> من به عنوان پدر، شما را به مباحثه های قرآنی سفارش و وصیت می‌کنم؛ اگرچه در شبانه روز یک یا دو ساعت باشد. برای قرآن وقت بگذارید، بحثهای قرآنی را رها نکنید؛ یک ساعت به مطالعه، یک ساعت هم به مباحثه قرآن پردازید و بقیه اوقات را در علوم مختلف دیگر مانند: فقه، اصول، فلسفه و ... صرف کنید؛ ولی برای قرآن حساب خاصی باز کنید. مگر درس خارج، فقط مخصوص فقه و اصول است؟! مگر

<sup>10</sup>. اخلاق فاضل، ص: 220

<sup>11</sup> (1). و شترهای چاق و فربه را] در مراسم حج] برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. (حج: آیه 36)

قرآن که مقامش بالاتر از این علوم است، احتیاج به درس خارج ندارد؟! والسلام علیکم ورحمه  
الله وبرکاته<sup>۱۲</sup>

- 1.2. مفهوم شناسی علوم قرآن
- 1.3. هدف از نزول قرآن
- 1.4. قرآن و تفاوت آن با حدیث قدسی
- 1.5. علوم همگن
- 1.6. فهم پذیری قرآن و معیارهای آن
- 1.7. فضایل و مزایای قرآن
- 1.8. آداب تلاوت
- 1.9. حق قرآن بر انسان
- 1.10. ویژگی‌های قرآن
- 1.11. نام‌های قرآن
- 1.12. اصالت قرآن کریم
- 1.12.1. اثبات قرآنیت قرآن با تواتر

اصول فقه شیعه، ج 1، ص: 552

وجود (بسم الله الرحمن الرحيم) در اول سوره‌ها، به تواتر ثابت شده است، زیرا مسلمانان مقید بودند که در قرآن‌های خود، چیزی غیر از قرآن داخل نکنند تا جایی که اسم سوره ها را هم

<sup>12</sup> فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اخلاق فاضل، 1 جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: اول، 1389 ه.ش. اخلاق فاضل، ص: 222-

نمی‌نوشتند، زیرا اسم سوره‌ها جزء قرآن نیست. ولی با وجود این، مشاهده می‌کنیم که در جمیع قرآن‌هایی که از صدر اسلام تا کنون نوشته شده است، (بسم الله الرحمن الرحيم) در اوّل سوره‌ها ثبت شده است و این دلیل بر تواتر بسم الله در رابطه با قرآن است.<sup>۱۳</sup> ملاحظه می‌شود که این استدلال و جواب، هر دو مبتنی بر یک اصل مسلم می‌باشند و آن اصل این است که راه ثبوت قرآنیت قرآن مسأله تواتر است. نمونه دیگر این است که سیوطی در کتاب اتقان، از فخر رازی نقل می‌کند که در بعضی از کتب قدیمی نقل شده که ابن مسعود معتقد بوده «فاتحة الكتاب» و «معوذتین» جزء قرآن نیست. ایشان (فخر رازی) این مطلب را استبعاد کرده، می‌گوید: چگونه می‌توان چنین حرفی زد؟ آیا ابن مسعود می‌خواهد بگوید: این چیز با اینکه متواتر است، مورد قبول نیست؟ روشن است که نمی‌خواهد چنین حرفی بزند، زیرا این حرف، موجب کفر است. آیا می‌خواهد بگوید: در قرآنیت قرآن، تواتر لازم نیست؟ چه کسی می‌تواند نیاز قرآن به تواتر را انکار کند؟ انکار تواتر، مستلزم تزلزل اصل قرآن است. لذا (فخر رازی) می‌گوید: بهتر این است که یا کلام ابن مسعود را توجیه کنیم و یا بگوییم:

نسبتی که به ایشان داده شده، صحیح نیست.<sup>۱۴</sup>

چرا اثبات قرآنیت قرآن، نیاز به تواتر دارد؟

آیا به جهت استناد کلام به خداوند است؟ یعنی گفته شود: «اسناد کلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نیاز به تواتر ندارد بلکه همین مقدار که سند صحیح باشد کافی

(1) رجوع شود به: البیان فی تفسیر القرآن، ص 432-448

<sup>13</sup> (1) - رجوع شود به: البیان فی تفسیر القرآن، ص 432-448

<sup>14</sup> (2) - الإیتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 104 و 105

اصول فقه شیعه، ج 1، ص: 553

است. ولی اسناد آن به خداوند نیاز به تواتر دارد». خیر، دلیل نیاز به تواتر، این نیست، زیرا احادیث قدسی هم به خداوند نسبت داده می شود ولی تواتر در آنها دخالت ندارد.

بلکه دلیل نیاز به تواتر، عبارت از خصوصیتی است که در نفس قرآن وجود دارد. قرآن، از زمانی که نازل شد در مقام تحدی و اعجاز برآمد، آن هم در جوئی که فصاحت و بلاغت به عالی ترین درجه خود رسیده بود و از طرفی قرآن، تنها معجزه ای است که اساس اسلام تا روز قیامت بر آن تکیه دارد. قرآن کتابی است که ادعا دارد می خواهد جمیع جوامع بشری را تا قیامت از تاریکی ها و انحرافات و ضلالت ها نجات دهد. کتابی که دارای چنین خصوصیتی است، مثل حدیث امام صادق علیه السلام بر حلیت یا حرمت چیزی نخواهد بود. چنین کتابی، انگیزه زیادی برای نقل دارد. قرآن به عنوان کتاب احکام نیست. احکام، بخشی از قرآن است. قرآن برای بیان مجموعه چیزهایی که در کمال سعادت انسان ها تا روز قیامت نقش دارد، نازل شده است.

یک چنین کتابی با قول یک نفر بدون اینکه دیگران خبر داشته باشند که بگوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مثلاً فرمود: «فلان آیه این گونه است» ثابت نمی شود. مسأله قرآن، به صورت شگفت انگیزی مطرح بوده و مسلمانان با توجه به هدایت های پیامبر صلی الله علیه و آله و در نظر گرفتن آینده اسلام از همان اوّل، اهتمام زیادی به امر قرآن داشتند. حال اگر دینی به عنوان خاتم ادیان مطرح بوده و تنها پشتوانه آن قرآن باشد آیا می توان باور کرد که این پشتوانه نیازی به تواتر ندارد؟ در مورد سایر معجزات حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله خبر واحد صحیح را نیز می پذیریم زیرا آنها به عنوان پشتوانه دین مطرح نیستند و دلیلی بر لزوم تواتر در آنها نداریم. اهمیت قرآن به حدی است که خداوند متعال، خود متصدی حفظ قرآن شده و می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)<sup>15</sup> و این نیست مگر به جهت اینکه قرآن به عنوان اساس و پشتوانه اسلام تا روز قیامت مطرح است.

---

(1) الحجر: 9

اصول فقه شیعه، ج 1، ص: 554

از این گذشته، مسأله قرآن مورد اهتمام غیر مسلمانان نیز بوده است، زیرا همان گونه که گفتیم قرآن از روز اوّل، تمام بشریت بلکه جنّ و انس را به «تحدی» و «مقابله به مثل» دعوت کرد. پیامبری که استاد و مکتب ندیده و نزد کسی درس نخوانده و امّی است، در مقابل کسانی قرار گرفته که در زمان خود در عالی ترین درجه فصاحت و بلاغت قرار داشتند و می فرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)<sup>16</sup> حتی کوچک ترین سوره قرآن یعنی سوره کوثر نیز به معرض تحدی قرار داده شد و رگ غیرت بزرگان فصاحت و بلاغت را به جوش آورد، به همین جهت، همه آنان در مقام مقابله برآمدند، ولی چیزی جز شکست و رسوایی عاید آنان نشد. روشن است که اینان زمانی می توانند در مقام مقابله برآیند که با آیات قرآن و سوره های آن آشنا باشند، سپس فکر کنند که چگونه می توانند همانند آن را بیاورند؟ لذا هر آیه و سوره ای که نازل می شد، موافق و مخالف به سوی آن می شتافتند تا از یکدیگر سبقت بگیرند. بلکه سبقت مخالفین بیشتر بوده است زیرا آنان می خواستند ببینند آیا می شود با قرآن معارضه کرد؟ بدیهی است کتابی با این خصوصیات و شرایط چیزی نیست که با خبر واحد هر چند مثل خبر زراره قرآنیّت آن ثابت شود. به همین جهت، قرآن در اواخر عمر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک چیز روشن و مضبوط و مشخص بوده است.

---

<sup>15</sup> (1) - الحجر: 9

<sup>16</sup> (1) - البقره: 23



1.13. اقسام قرآن

1.14. برکات و آثار مطالعه و بحث از قرآن

1.15. تدبر در قرآن

### تدبر در قرآن

در تفسیر آیات قرآن، همانند مسائل فقهیه، اختلاف اقوال زیاد است.

مفسران بزرگ روی حجیت ظواهر و معانی ظاهر قرآن بسیار تکیه می کنند؛ ولی با این حال در ظهور یک آیه در فلان مطلب و معنا، اختلاف دارند؛ به عنوان مثال در مجمع البیان نسبت به برخی آیات، تا ده قول مختلف نقل می شود و این یکی از مؤیدات قوی برای سفارشات لزوم تدبر در قرآن است.<sup>17</sup>

باید در آیات قرآن بسیار تدبر کنیم تا بتوانیم به اندازه فهم خود از آن استفاده کنیم. این درست نیست که آیات قرآن به طور سطحی مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه همین ساده انگاری و سطحی نگری است که موجب فهم نادرست از قرآن می شود.

به عنوان مثال، بعضی به اشتباه، در مورد آیه تطهیر می گویند: به دلیل این که<sup>18</sup> نصف آیه تطهیر و آیه بعد از آن، در مورد زنان پیامبر (ص) است<sup>19</sup>، پس این آیه شریفه درباره ایشان است؛ و به

---

<sup>17</sup> (2). قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لِقُرْآنِ تَأْوِيلٍ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا يَجِيءُ. (بحار الأنوار، ج 23، باب 4، ص، 76) قرآن دارای تأویلهایی است که مانند شب و روز و حرکت خورشید و ماه در حال جریان است، وقتی زمان هریک از آنها فرا برسد، اتفاق خواهد افتاد که برخی از آنها به وقوع پیوسته و برخی در آینده به وقوع خواهد پیوست.

<sup>18</sup>. اخلاق فاضل، ص: 222

همین دلیل، کلام فخرالدین رازی را که در تفسیرش می‌گوید: «هذه الآية مربوط بأزواج النبي»<sup>20</sup> صحیح می‌دانند.

و انصافاً هم اگر کسی بخواهد با آیات قرآن سطحی برخورد کند آن سخن را درست می‌پندارد؛ زیرا با توجه به این که چند آیه قبل و چند آیه بعد و حتی قسمت اول آیه تطهیر مربوط به زن‌های پیامبر (ص) است، نتیجه می‌گیرد که این نصف آیه هم باید در مورد آنان باشد؛ لذا یکی از مفسران بزرگ، که دارای مقام ارجمندی هم هست، ناچار شده در کتاب تفسیرش بگوید:<sup>21</sup> آیه

---

<sup>19</sup> (1). (و قرآن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى و أقمن الصلاة و اتین الزکاة و أطعن الله و رسوله إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً و اذکرن ما ینلی فی بیوتکن من آیت الله و الحکم و إن الله کان لطیفاً خبیراً). (الأحزاب: آیه 33-34) و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد و آنچه را در خانه هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می‌شود، یاد کنید که خدا باریک بین و آگاه است.

<sup>20</sup> (2). ثم إن الله تعالی ترک خطاب المؤمنات و خاطب بخطاب المذکرین بقوله: (لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) لیدخل فیہ نساء أهل بیته و رجالهم، و اختلفت الأقوال فی أهل البیت، و الأولى أن یقال: هم أولاده و أزواجه و الحسن و الحسین منهم و علی منهم لأنه کان من أهل بیته بسبب معاشرته بنت النبی (ع) و ملازمته للنبی. (مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 25، ص 168)

<sup>21</sup> (3). شاید منظور معظم له، استاد بزرگوارشان مرحوم علامه طباطبایی است که فرموده اند: ... فإن قيل: هذا مدفوع بنص الكتاب علی شمولها لهن کوقوع الآیه فی سیاق خطا بهن. قلنا: إنما الشأن کل الشأن فی اتصال الآیه بما قبلها من الآیات فهذه الأحادیث علی کثرتها البالغه ناصه فی نزول الآیه وحدها، و لم یرد حتی فی روایه واحده نزول هذه الآیه فی ضمن آیات نساء النبی و لا ذکره أحد حتی القائل باختصاص الآیه بأزواج النبی كما ینسب إلى عکرمه و عروه، فالآیه لم تکن بحسب النزول جزءاً من آیات نساء النبی و لا متصله بها و إنما وضعت بینها إما بأمر من النبی (ص) أو عند التألیف بعد الرحله. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج 16، ص 311) و اگر کسی بگوید: آن روایات باید به خاطر ناسازگاری‌اش با صریح قرآن طرح شود، چون روایت هر قدر هم صحیح باشد، وقتی پذیرفته است که با نص صریح قرآن منافات نداشته باشد و روایات مذکور مخالف قرآن است، برای این که آیه مورد بحث دنبال آیاتی قرار دارد که خطاب در همه آنها به همسران رسول خدا است، پس باید خطاب در این آیه نیز به ایشان باشد. در پاسخ می‌گوییم: همه حرفها در همین است که آیا آیه مورد بحث متصل به آن آیات و تتمه آنها است یا خیر؟ چون روایاتی که به آنها اشاره شد، همین را منکر است و می‌فرماید: آیه مورد بحث به تنهایی و در یک واقعه جداگانه نازل شده است. و حتی در میان این هفتاد روایت، یک روایت هم وجود ندارد، که بگوید آیه شریفه دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا نازل شده است، و حتی احدی از مفسران هم این حرف را نزده اند، حتی کسانی هم که گفته اند آیه مورد بحث مخصوص همسران رسول خدا است، مانند عکرمه و عروه، نگفته‌اند که آیه در ضمن آیات نازل شده است، پس آیه مورد بحث از جهت نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا و متصل به آن نیست، حال یا به دستور رسول خدا دنبال آن آیات قرارش داده اند یا بعد از رحلت آن حضرت اصحاب هنگام تألیف آیات قرآنی در آنجا نوشته‌اند.

تطهیر متعلق به اینجا نیست و به <sup>۲۲</sup> جای دیگری تعلق دارد و به اشتباه اینجا قرار داده شده است؛ یعنی با عوض شدن جای آیه، یک تحریف صورت گرفته است!

ولی ما به توفیق الهی در بحثی که درباره آیه تطهیر داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که این آیه شریفه به خمسه طیبیه اختصاص دارد و سیاق و چینش آیات هم به همین صورت صحیح است و حتی اگر این قسمت از آیه در جای دیگر قرآن ذکر شده بود، دیگر آن هدف اصلی خداوند تبارک و تعالی در مسأله تطهیر خمسه طیبیه حاصل نمی‌شد. <sup>۲۳</sup> یا در این آیه شریفه (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) <sup>۲۴</sup> خداوند متعال می‌فرماید: سخن و حرف خوب که واقعیت داشته باشد، به سوی خدای تبارک و تعالی بالا می‌رود.

در نگاه اول تصور می‌شود بالا رفتن برای کلام و سخن طیب مزیت و امتیاز خاصی محسوب می‌شود، در حالی که با توجه به فراز بعد که می‌فرماید: (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) روشن می‌شود که این، عمل صالح است که موجب رفعت و امتیاز سخن طیب می‌شود.

کلام طیب و نیکو برای بالا رفتن نیاز به پشتوانه دارد که با وجود این پشتوانه، رفعت یافته و بالا می‌رود و گرنه علت دیگری برای صعود آن وجود ندارد و در صورت بالا رفتن، این صعود برای سخن نیکو و طیب فضیلت و امتیاز نیست. <sup>۲۵</sup>

در حقیقت سخن خوب باید به انتظار بنشیند تا یک عمل صالح آن را تأیید کند و به دنبال کلم طیب بیاید، در آن صورت است که عمل صالح علاوه بر موقعیت والای خود، معیار ارزش بوده و به کلمه طیب هم ارزش می‌بخشد. <sup>۲۶</sup>

---

<sup>22</sup> . اخلاق فاضل، ص: 223

<sup>23</sup> (1) . مشروح این مطلب در کتاب «چهره‌های درخشان در آیه تطهیر» نوشته معظم له ذکر شده است.

<sup>24</sup> (2) . سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد. (فاطر: آیه 10)

<sup>25</sup> . اخلاق فاضل، ص: 224

معنای کلمه «یصعد» با «یرفع» فرق دارد؛ چراکه «إلیه یصعد» مانند صعود به منبر است که به

تنهایی موقعیت و ویژگی خاصی ندارد بلکه باید دید محصولش چیست؟!

26 (1). «الکلم الطیب» به معنای سخنان پاکیزه است و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن بستگی دارد و پاکیزگی محتوا به خاطر مفاهیمی است که بر واقعیت‌های عینی پاک و درخشان تطبیق می‌کند و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خداوند و آیین حق و عدالت او و نیکان و پاکانی که در راه نشر آن گام بر می‌دارند!

به همین جهت «الکلم الطیب» را به اعتقادات صحیح در مورد مبدأ و معاد و آیین خداوند تفسیر کرده اند. آری! چنین عقیده پاک است که به سوی خدا اوج می‌گیرد و دارنده‌اش را نیز پرواز می‌دهد تا در جوار قرب حق تعالی قرار گیرد و غرق در عزت خداوند عزیز شود. مسلماً از این ریشه پاک شاخه‌هایی می‌روید که میوه آن عمل صالح است، هر کار شایسته و مفید و سازنده، چه دعوت به سوی حق باشد، چه حمایت از مظلوم، چه مبارزه با ستمگر، چه خودسازی و عبادت، چه آموزش و پرورش و خلاصه هر چیز که در این مفهوم وسیع و گسترده داخل است اگر برای خدا و به خاطر رضای او انجام شود آن هم اوج می‌گیرد و به آسمان لطف پروردگار عروج می‌کند و مایه معراج و تکامل صاحب آن و برخورداری از عزت حق می‌شود. این همان چیزی است که در سوره ابراهیم آیه 24 به آن اشاره شده: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حَبِيبٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا)؛ آیا ندیدی خداوند چگونه برای سخن پاکیزه، مثالی زده است؟ همانند درختی پاک که ریشه آن ثابت و برقرار و شاخه آن در آسمان افراشته است، هر زمان میوه پروردگارش به مشتاقان می‌دهد.

عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ قَوْلُ الْمُؤْمِنِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَقَالَ: وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ الْإِعْتِقَادُ بِالْقَلْبِ إِنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَا شَكَّ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (بحار الأنوار، ج 66، باب 30، ص 18) «کلم طیب» گفتار مؤمن است که می‌گوید: لا اله الا الله محمد رسول الله على ولي الله و خليفه رسول الله، فرمود: عمل صالح اعتقاد به دل است به این که معتقد باشد این مسأله حق است و از جانب خداوند آمده و شکی در حقیقت آن نیست.

در بعضی از روایات «الکلم الطیب و العمل الصالح» به ولایت اهل بیت علیهم السلام یا مانند آن تفسیر شده است: عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) قَالَ: وَلَأَيُّنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا). بحار الأنوار، ج 24، باب 50، ص 173) عمار بن يقظان اسدی از حضرت صادق (ع) درباره آیه: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) سؤال کرد. حضرت در جواب فرمود: ولایت ما خانواده است - اشاره به سینه خود کردند - هر کس ولایت ما را نداشته باشد عمل صالحی از او پذیرفته نیست. اسدی در آیه: « وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ » گفت: یعنی در آل محمد، منظور این است که دوست آنان و دوستانشان هستیم تا روز قیامت و با دشمنانمان دشمنیم تا قیامت.

همه از قبیل بیان مصداق‌های روشن برای آن مفهوم وسیع و گسترده است و محدودیتی در مفهوم آن ایجاد نمی‌کند؛ چرا که هر سخنی که محتوای پاک و عالی داشته باشد همه در این عنوان جمع است. به هر حال همان خداوندی که به مقتضای آیه گذشته زمین مرده را با قطره‌های حیاتبخش باران زنده می‌کند، کلام طیب و عمل صالح را نیز پرورش می‌دهد و به جوار قرب و رحمت خود می‌رساند.

تفسیر القمی: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) قَالَ: كَلِمَةُ الْأَخْلَاصِ وَالْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْوَلَايَةِ يَرْفَعُ الْعَمَلَ الصَّالِحَ إِلَى اللَّهِ. (بحار الأنوار، ج 66، باب 30، ص 18) امام (ع) در تفسیر (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) فرمود: مقصود کلمه اخلاص و اقرار به واجباتی است که از سوی خدا نازل شده است و ولایت عمل صالح را به طرف خداوند می‌برد. اخلاق

از این رو، در این آیه ن فرمود «یرفع الکلم الطیب»؛ چراکه نگاه به دنباله و نتیجه آن است. بنابراین، کلمه طیب به سوی خداوند بالا می‌رود؛ اما آنچه به او ارزش می‌دهد عمل صالح است.

از این رو، باید به این نکته توجه کرد که فهم قرآن به تدبیر بالاتری نسبت به تدبیری که در مورد روایات فقهی صورت می‌گیرد، نیاز دارد.<sup>27</sup>

گاهی برای درک صحیح یک روایت فقهی باید در پنج جلسه آن را مورد بررسی قرار داد. مطمئناً اگر آن روایت، آیه قرآن بود باید ده جلسه و حتی بیشتر، مورد دقت و بررسی قرار می‌گرفت؛ چرا که روایت، کلام معصوم (ع) بوده و قرآن کلام خداوند متعال است و میان کلام خداوند و کلام امام فاصله زیادی وجود دارد.<sup>28</sup> به<sup>29</sup> همین نسبت از نظر اهمیت و مطلب نیز میان کلماتشان فاصله وجود دارد؛ به همین دلیل، اگر ما در روایات به این مقدار تدبیر می‌کنیم، باید در قرآن بیشتر تدبیر کنیم.

---

<sup>27</sup> (1). (أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ مَا عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا) (محمد، آیه 24) آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟ (کتاب أنزلناه إليك مبارك، ليدبروا آياته، وليتذكر أولوا الألباب). (ص، آیه 29) کتابی فرخنده بر تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان از آن پند گیرند. (ولقد يسرنا القرآن للذکر، فهل من مدکر) (قمر، آیه 17-22-32-40) هر آینه قرآن را برای یاد کردن [خداوند] آسان قرار دادیم آیا کسی هست که یاد کند؟

(أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ) (نساء، آیه 82) پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند و تدبر نمی‌کنند؟ ...  
<sup>28</sup> (2). قال أمير المؤمنين (ع): ... وَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبِهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُشْبِهُ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكُ وَ تَضِلُّ. (توحید صدوق، ص 264) قرآن کلام خداوند است و تأویل آن همچون کلام بشر نیست. همان گونه که چیزی از آفریده‌هایش با او همانند نیست، فعل او نیز به چیزی از افعال بشر شباهت ندارد و هیچ سخن او به سخن بشر شبیه نیست. کلام خدای متعال صفت او است و کلام بشر افعال ایشان. پس سخن خداوند را به سخن بشر تشبیه نکنید که گمراه و هلاک می‌شوید.

<sup>29</sup> اخلاق فاضل، ص: 226

قرآن خیلی عمیق و دقیق است. اگر شخصی قرآن را با تدبّر مطالعه کند، در هر بار مطالعه، مطلب تازه‌ای به ذهنش خطور می‌کند که در نوبت قبل به آن مطلب پی نبرده بود<sup>۳۰</sup> و این نشان از آن است که قرآن بیشترین زمینه را برای تدبّر دارد و چیزی فراتر یا همپای قرآن، موقعیت و زمینه چنین تدبیری را ندارد.<sup>۳۱</sup> حیف است و جفای به عمر که عمری بر انسان بگذرد و تفسیر قرآن را به صورت جامع و با دقت ملاحظه نکند؛ خصوصاً طلبه و روحانی شیعه که از طریق<sup>۳۲</sup> ارشادات اهل بیت علیهم التحیه و السلام می‌تواند بسیاری از معارف بلند قرآن را به دست آورد.

در مجمع البحرین در ماده «الثوره» روایتی کوتاه را نقل می‌کند<sup>۳۳</sup>؛ ولی دریایی از معنا است: «من أراد العلم فليثور القرآن»؛ کسی که طالب علم است قرآن را زیر و رو کرده و در آن تدبّر و دقت نماید؛ نمی‌فرماید: «من أراد التقوی» یا «من أراد الهدایه» بلکه کرده می‌فرماید: «من أراد العلم»؛

<sup>30</sup> (1). عن امیرالمؤمنین (ع): ثم أنزلَ عَلَيهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ و ... وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ و ... (نهج البلاغه، ص 315) امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: ... سپس قرآن را بر نبی مکرم نازل فرمود: قرآنی که نورش خاموشی ندارد ... و دریایی است که ژرفای آن درک نشود و ...

<sup>31</sup> (2). قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمَسُّوا غَرَائِبَهُ. (بحار الأنوار، ج 89، ص 107) قرآن را درست بخوانید و در جستجوی شگفتی‌های آن باشید.

و قَالَ امیرالمؤمنین (ع): الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنْبِقُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَعْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِه فَتَفَكَّرُوا. (إرشاد القلوب، ج 1، ص 8) قرآن ظاهرش شگفت انگیز و باطنش دریایی ژرف و بی پایان از حقایق است، شگفتیهای قرآن تمام شدنی نیست و اسرارش به پایان نمی‌رسد تاریکی‌ها برطرف نمی‌شود مگر به واسطه قرآن، پس اندیشه کنید.

الامام السجاد (ع): فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَ سَبِيلَهُ لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ ... حَتَّى تُوَصِّلَ إِلَي قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ. (الصحيحه السجادية، ص 178، و كان من دعائه (ع) عند ختم القرآن) خدايا! بر محمد و آلش درود فرست و قرآن را وسیله رسیدن ما به شریف‌ترین منزلگاههای کرامت قرار ده ... تا فهم شگفتیهای قرآن را نصیب دل‌های ما گردانی.

قَالَ الامام الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ. (جامع الأخبار، فصل 24، ص 41) کتاب خدای عزوجل (قرآن) دارای چهار خصوصیت است: عبارت ظاهر، اشاره، لطایف و حقایق. عبارت ظاهر برای عوام است و اشاره برای خواص و لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیا.

<sup>32</sup> اخلاق فاضل، ص: 227

<sup>33</sup> (1). (ثور): .... و فی الخبر « من أراد العلم فليثور القرآن » أي لينقر عنه و يفكر في معانيه و تفسيره و قراءته. (مجمع البحرین، ج 3، ص

عن أبي إبراهيم (ع): مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ كَفَى إِذَا كَانَ لَهُ يَقِينٌ. (عده الداعی و نجاح الساعی، القسم الثاني فی الاستكفاء، ص 293) هرکس قرآن را برای خود کافی بداند وقتی یقین داشته باشد از مشرق و مغرب بی‌نیاز می‌شود.

چراکه تأمل و تفکر در قرآن، از لحاظ علمی به انسان رشد می دهد، چه رسد به مسائل اعتقادی، اخلاقی و .... والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته<sup>۳۴</sup>

## 1.16. عمل به قرآن

عمل به قرآن

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «إِنَّ رُؤَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَإِنْ رِعَاتَهُ قَلِيلٌ وَكَمْ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ مُسْتَعِشٌّ لِلْكِتَابِ فَأَلْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُ الرُّعَايَةِ وَالْجُهَالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظُ الرُّوَايَةِ فَرَاعٌ يَرَعَى حَيَاتَهُ وَرَاعٍ يَرَعَى هَلَكَتَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتَلَفَ الرَّاعِيَانِ وَتَغَايَرَ الْفَرِيقَانِ».<sup>۳۵</sup>

مرحوم کلینی در باب فضیلت علم کتاب اصول کافی، حدیث شریفی نقل کرده، که از نظر لفظ و معنا، به ترین شاهد و دلیل بر این است که روایت از امام معصوم و حضرت صادق (ع) صادر شده است.<sup>۳۶</sup>

حضرت می فرماید: «إِنَّ رُؤَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَإِنْ رِعَاتَهُ قَلِيلٌ» برخی از مردم روی ظاهر قرآن تکیه دارند و ارتباطشان در محدوده قرائت، الفاظ و جهات لفظی آن، مانند تجوید، نصب، رفع و وقف

<sup>34</sup> فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اخلاق فاضل، 1 جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: اول، 1389 ه.ش. اخلاق فاضل، ص: 228

<sup>35</sup> (2). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... (كافي، ج 1، ص 48) همانا روایت کنندگان قرآن بسیارند و رعایت کنندگانش اندک، چه بسا مردمی که نسبت به حدیث خیرخواه بوده و نسبت به قرآن خیانتگرند، علما از رعایت نکردن غمگین و جاهلان از این که نتوانند روایت را حفظ کنند غمگین هستند، یکی در پی حفظ حیات خود و دیگری در پی هلاکت خویش است، اینجا است که دو گروه رعایت کننده اختلاف پیدا می کنند و از هم جدا می شوند. در صورتی که به حسب ظاهر و در نظر مردم جاهل، هر دو دسته ستایش می شوند.

توضیح این که: روایت کردن قرآن در اینجا به معنی تصحیح الفاظ و تجوید و قرائت و از برکردن آن است و مراد از خیر خواهی هم همین است و مراد از «رعایت» فهمیدن معنا و تفکر و تدبّر در آن و عمل کردن به مقتضای آن است.

<sup>36</sup> . اخلاق فاضل، ص: 229

و ... می‌باشد یا یک مقدار بالاتر رفته و حداکثر همت خود را در مسأله حفظ قرآن به کار می‌بندند.

خلاصه این‌که، تمام تلاش این گروه در مورد کتاب خداوند همین است<sup>۳۷</sup>، شبیه آن چه در نقل احادیث هم مطرح است؛ چراکه تمام همت یک راوی و محدث صرفاً بر چگونگی نقل و ضبط الفاظ معصوم (ع)، به همان کیفیتی است که از منبع و مصدر آن صادر شده است، حفظ آن چیزی است که از مشایخ حدیث به او رسیده، و نقل آن برای شاگردان حدیثی خود است.<sup>۳۸</sup> چه بسا سطح علمی بسیاری از محدثان به این درجه نیست که کاملاً در معانی روایات دقت کنند، به همین جهت راویان همانند فقهای بزرگ که کاملاً در مفهوم احادیث دقت و تأمل می‌کنند نیستند.

حضرت می‌فرماید: چه بسیارند کسانی که با قرآن چنین برخوردی داشته؛ ولی کسانی که قرآن را از نظر علمی مورد دقت، تفکر و تدبیر قرار داده و از جهت عمل<sup>۳۹</sup> و پیاده کردن در زندگی مورد عنایت قرار می‌دهند، اندکند.

طبق فرمایش حضرت صادق (ع) می‌توان در رابطه با کتاب خداوند که به عنوان ثقل اکبر میان امت اسلامی باقی است<sup>۴۰</sup> ادعا کرد که در بُعد روایتی و مرحله لفظ، قرائت، تجوید و حتی حفظ،

<sup>37</sup> (1). عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْقُرَاءُ ثَلَاثَةٌ: قَارِئُ الْقُرْآنِ لِيَسْتَدِرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَيَسْتَطِيلَ بِهِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَقَارِئُ الْقُرْآنِ فَحِظَ خُرُوفَهُ وَصَيَّحَ خُدُودَهُ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَقَارِئُ الْقُرْآنِ فَاسْتَتَرَ بِهِ تَحْتَ بُرْنِسِهِ فَهُوَ يَعْمَلُ بِمُحْكَمِهِ وَيُؤْمِنُ بِمُتَشَابِهِهِ وَيَقِيمُ فَرَائِضَهُ وَيَحِلُّ حَلَالَهُ وَيَحْرُمُ حَرَامَهُ فَهَذَا مِمَّنْ يُتَّقِدُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَيَشْفَعُ فِيمَنْ شَاءَ. (الخصال، ج 1، ص 142) تلاوت کنندگان قرآن مجید سه گروه‌اند: گروهی آن را برای تقرّب به درگاه بزرگان و سروری بر مردمان فرا گرفته‌اند که آنان اهل دوزخ‌اند و گروهی آن را آموخته و الفاظ آن را حفظ کرده‌اند؛ اما به داوری‌های آن کاری ندارند اینان نیز اهل دوزخ‌اند. گروهی دیگر آن را یاد گرفته‌اند و در مطالب آن تعقل و تدبیر می‌کنند و به محکّمات آن عمل می‌کنند و به متشابهات آن ایمان دارند و به واجبات آن رفتار و از محرّمات آن اجتناب می‌کنند اینان اهل بهشت‌اند و شفاعت ایشان درباره هرکس که بخواهند به درگاه خداوند پذیرفته است.

<sup>38</sup> (2). عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ مِنْى فَقَالَ: نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالِي فَوَاعَاهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فِئْهِ غَيْرُ فِئِيهِ - وَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فِئْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. (أمالی المفید، ص 186، المجلس الثالث والعشرون) رسول خدا (ص) در سرزمین منی سخنرانی کرد، فرمود: خداوند روی بنده‌ای را خرّم و شاد کند که سخن مرا بشنود و خوب فرا گیرد و به آن کس که نشنیده است برساند، چه بسا کسانی که بار فقه با خود می‌کشند؛ ولی فقیه نیستند و چه بسا کسانی که فقه را به کسانی انتقال می‌دهند که از خود حاملان بهتر می‌فهمند.

<sup>39</sup> . اخلاق فاضل، ص: 230



دامنه توجّه به قرآن گسترده است؛ اما در مرحله رعایت علمی و عملی متأسفانه راعیان و ناظران قرآن بسیار اندکند! و این یک واقعیت است!

به یاد دارم که استاد بزرگوار ما مرحوم آیت الله بروجرودی اعلی الله تعالی مقامه الشریف در مورد ارتباط با قرآن این مثال را بیان می کردند: اگر پزشک متخصص، مرض فرد بیماری را تشخیص دهد و دارو و درمان او را هم بنویسد؛ ولی بیمار به جای این که به محتوای نسخه عمل کند، برای آن نسخه یک قاب بسیارگران قیمت تهیه کرده و نسخه را داخل آن قاب قرار دهد و در اتاقش نصب کند، عقلاً درباره این بیمار چه نظری دارند؟! به او می گویند: آیا تو برای این به دکتر مراجعه کردی که نسخه اش را قاب کنی و هر روز که چشمت به آن افتاد برایش احترام قائل شوی یا هدف عمل به مضمون آن است؟!

این برخوردی که امروز با کتاب الله تعالی انجام می گیرد کاملاً مانند برخورد بیماری است که آن گونه با نسخه دکتر برخورد می کند و هیچ عاقلی نمی تواند این را بپذیرد.<sup>41</sup>

این که در روایت آمده است: « وَإِنَّ رِعَايَةَ قَلِيلٍ » مراد هم از نظر علمی و هم از نظر عملی است؛ بنابراین، ما به عنوان عالمان دین، علاوه بر این که باید با قرآن و کتاب خدای متعال آشنایی کامل

---

40 (1). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. (أمالی الصدوق، ص 415، المجلس الرابع والستون) من میان شما دو چیز گران بها را- که کتاب خدای عز و جل و خاندانم باشند- به جا می گذارم آگاه باشید! هر دوی آنها خلیفه بعد از من هستند و از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض نزد من آیند.

41 (2). قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ): يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَعْدَهُ وَ يَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَ يَخْتَبِرُونَ بِقِصَصِهِ وَ يَأْتُمِرُونَ بِأَوْامِرِهِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْ نَهْيِهِ. مَا هُوَ وَ اللَّوْ حِفْظُ آيَاتِهِ وَ دَرَسَ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةُ سُورِهِ وَ دَرَسَ أَشْوَارِهِ وَ أَخْمَاسِيهِ حِفْظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا تَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ الْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ....) (إرشاد القلوب، ج 1، باب 19، ص 78) حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) فرمود: آیات قرآن را تلاوت می کنند و در آن تفکر می کنند و به احکام آن عمل می کنند و به بشارت های آن امیدوارند و از تهدیدهای آن می ترسند و از مثال ها و قصص [پیشینیان در] آن عبرت می گیرند، و اوامر آن را انجام می دهند و خود را از منهیاتش باز می دارند. به خدا قسم! قرآن برای این نیست که آیاتش را حفظ کنند و حروف آن را فراگیرند و سوره های قرآن یا بخشی از آن را بخوانند و حدود آن را ضایع کنند بلکه برای تدبّر در آیات آن و عمل کردن به احکام آن است چنان که حق جل شأنه می فرماید: قرآن مجید کتابی است عظیم الشأن که بر تو نازل کردیم تا امت تو در آیاتش تدبیر و تفکر کنند.... اخلاق فاضل، ص: 231

داشته باشیم<sup>۴۲</sup> و روی فهم معانی و معارف آن دقت لازم و کافی را به کار گیریم،<sup>۴۳</sup> می‌بایست با قرآن رابطه برقرار کرده، و آن را در صحنه عملی زندگی خود وارد سازیم و در مورد عمل به آن همت لازم را به کار بندیم.<sup>۴۴</sup>

علاوه بر آن، با ملاحظه روایات فقهی، می‌بینیم که ائمه اطهار: به قرآن کریم استشهاد می‌کرده‌اند؛<sup>۴۵</sup> بنابراین، غیر از آن دو وظیفه‌ای که بیان شد، می‌بایست در مسائل فقهی که آیات قرآن شاهد و

42 (1). أُقْبِلَ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ (ع) فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّا بِنَا بِالْفَقِيهِ قَالَ: نَعَمْ أَنْبِئُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ ... وَلَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لَأَ خَيْرٍ فِي قِرَاءَتِهِ لَأَ تَدَّبَّرَ. (مشکاة الأنوار، فصل 8، ص 132) مردم نزد حضرت علی (ع) آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! فقیه را به ما بشناسان، فرمود: بلی، فقیه حقیقی را به شما می‌شناسانم، فقیه واقعی کسی است که: ... و قرآن را- به خاطر گرایش به غیر قرآن- ترک نمی‌کند، بدانید که در قرائتی که تدبّر در آن نیست خیری نیست.

43 (2). عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (الكافی، ج 2، باب فی قراءتہ. ص 609) حضرت صادق (ع) فرمودند: قرآن مجید سفارشنامه‌ای است که از سوی خداوند به مردم ابلاغ شده است. پس شایسته است که مسلمان در این نامه سفارشی بنگرد و ببیندش و هر روزه پنجاه آیه از قرآن تلاوت کند.

44 (3). عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَأَ يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. (نهج البلاغه، و من وصيته للحسن والحسين، ص 421) خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستورات قرآن از شما پیشی گیرند. عن أمير المؤمنين (ع): حَسِنُوا تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ وَاسْتَشْفُوا بِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، تلاوه القرآن، ص 112) قرآن را نیکو بخوانید و قرائت شما با تأمل و تدبّر باشد و بر این کار مواظب شود، به درستی که قرآن سودمندترین حدیث و گفتگو است و از آن طلب شفلکنید و به آن عمل کنید که آن شفای سینه‌ها است.

تلاوت یعنی قرائت همراه با طمأنینه به طوری که حروف و کلمات، واضح و شمرده پشت سر هم ادا گردد. این گونه قرائت هم برای شنونده قابل درک است که می‌تواند در معنای کلام ببیندش و هم برای قاری که با تدبّر در معانی، قلب خود را صیقلی سازد. این دستور تلاوت- مانند تلاوت ادعیه- به مسلمانان عربی زبان صادر شده است که ضمن تلاوت در معانی دعا و قرآن بهتر تدبّر کنند و قهراً مسلمانان غیر عرب را شامل نمی‌شود، بلکه مسلمانان غیر عرب باید علاوه بر تلاوت متن آیات قرآن به تلاوت ترجمه‌های قرآن و ادعیه نیز پردازند و گرنه لقلقه زبانی بیش نخواهد بود. بدیهی است در مواردی که باید قرآن و دعا در نماز تلاوت شود، متن قرآن و دعا تلاوت می‌شود نه ترجمه آن. منتها افراد غیر عرب باید پیش از تلاوت با معنای قرآن و ترجمه آن آشنا شوند. اخلاق فاضل، ص: 232

45 (1). عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِنِغْصِ الرَّأْسِ وَ بِنِغْصِ الرَّجُلَيْنِ؟ فَصَحَّكَ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: (فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ) فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُعْسَلَ. ثُمَّ قَالَ: (وَ أُبْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَاتِقِ) ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ: (وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ) فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ: (بِرُؤُوسِكُمْ) أَنَّ الْمَسْحَ بِنِغْصِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ... ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ لِلنَّاسِ فَصَيَّعُوهُ. (الكافی، ج 3، باب مسح الرأس، ص 29) زراره نقل می‌کند که به حضرت باقر (ع) گفتم: آیا مرا از راز این مطلب با خبر نمی‌سازید که از کجا دانسته‌اید مسح کردن قسمتی از سر و قسمتی از پشت پا کفایت می‌کند؟ حضرت تبسم کردند و فرمودند: جدم رسول خدا (ص) چنین فرموده است و آیه قرآن نیز در این باره نازل شده است؛ خداوند عز و جل می‌گوید: «صورت‌های خود را بشویید». از این عبارت دانستیم که تمام صورت باید شسته شود. بعد از آن فرمود: «دست‌های خود را تا آرنج بشویید»، ما دانستیم که تمام دست‌ها تا آرنج باید شسته شود. آن‌گاه فصل تازه‌ای گشود و گفت: «و به سرهای خود مسح بکشید». و از آن جا که گفت: «به سرهای خود»،

دلیل آنها است، از آن آیات استفاده کرد؛ لذا فقها باید در مقام استدلال‌های فقهیه به آیات الاحکام که جنبه فقهی دارد تکیه کنند.

جمله دوم حضرت این است: «كَمْ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ مُسْتَعِشٌّ لِلْكِتَابِ ظَاهِرًا».

در این عبارت، حدیث در مقابل کتاب و قرآن نیست، بلکه حدیث همان حدیث کتاب است؛ یعنی همان تعبیر قبل: «روایه کتاب».

حضرت می‌فرماید: چه بسیارند افرادی که وقتی مسأله روایت کتاب و ظاهر قرآن مطرح می‌شود حالت نصیحت، اعتماد و دلسوزی زیادی در آنان احساس می‌شود و ناصحانه و خیرخواهانه برخورد می‌کنند؛ اما وقتی مسأله عمل به قرآن مطرح می‌شود، در کارشان خیانت دیده می‌شود<sup>۶</sup> و از مصادیق (تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكُفِرُ بِبَعْضٍ<sup>۷</sup> هستند و به صورت انتخابی به آیات عمل می‌کنند.

این روایت ناظر به این است که انسان باید جایگاه و موقعیت هر چیزی را بشناسد و آن را درک کند؛ البته نه این که به ظاهر قرآن توجهی نداشته باشیم، بلکه باید بدانیم هر چیزی جایگاه خاص خود را دارد. جایگاه ظاهر قرآن چیست؟! و جایگاه واقعیت و اهداف آن کجا است؟! و ما در قبال هر کدام از این جایگاهها چه وظیفه‌ای داریم؟!

متأسفانه ما نسبت به شناخت و تعیین جایگاه هر چیز و واکنش شایسته در برابر آن جایگاه، درست عمل نمی‌کنیم؛ به عنوان مثال، اگر جوانی را ببینیم که خدای ناکرده در کوچه و خیابان به نامحرم

---

به خاطر همین کلمه «باء»، دانستیم که مسح کردن قسمتی از سر کافی است. و این دو فصل را رسول خدا عملاً در سنت خود تفسیر کرد، ولی مردم تفسیر رسول خدا را تباه کرده و ضایع گذاشتند.

<sup>46</sup> (2). قال رسول الله (ص): مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى الَّذِينَ يُبَدُّونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ. (بحار الأنوار، ج 73، باب 67، ص 328) هر کس قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و دوستی دنیوی و آرایشهای آن را بر عمل به قرآن ترجیح دهد، شایسته خشم خدای بزرگ خواهد شد و در درجه همسان یهود و نصارا قرار خواهد گرفت که کتاب خدا را پشت سرافکنده و نادیده گرفتند.

<sup>47</sup> . اخلاق فاضل، ص: 233

<sup>48</sup> (1). به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم. (نساء: آیه 150)

نگاه می‌کند، این عمل در نظر ما واقعاً زشت و زننده است؛ اما اگر دیدیم کسی از صبح تا غروب صد بار غیبت می‌کند<sup>49</sup> اهمیت<sup>50</sup> نمی‌دهیم. غیبتی که در تعبیرات قرآنی به اکل میته تشبیه شده است: (أَيُّجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ)<sup>51</sup> این در حالی است که آیات تحریم

<sup>49</sup> (2). قال الصادق (ع)

أَلْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدْيَةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ E  
(کافی، ج 2، باب الغیبه، ص 356) «غیبت» آن است که درباره برادر مسلمانان چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته است و اما چیزی که ظاهر است مانند «تندخویی» و «عجله» داخل در غیبت نیست. و «بهتان» آن است که چیزی را بگویی که در برادر مسلمانان وجود ندارد. «غیبت» چنانکه از اسامش پیدا است آن است که در غیاب کسی سخنی بگویند، البته سخنی که عیبی از عیوب او را فاش کند، خواه این عیب جسمانی باشد یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش و حتی در اموری که مربوط به او است مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند آن. بنابراین. اگر کسی صفات ظاهری و آشکار دیگری را بیان کند غیبت نخواهد بود. مگر این که قصد مذمت و عیبجویی داشته باشد که در این صورت حرام است، مثل این که در مقام مذمت بگوید: آن مرد نابینا یا کوتاه قد یا سیاه‌رنگ یا کوسه است. به این ترتیب ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی که باشد غیبت و حرام است و ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد نیز حرام است، خواه آن را در مفهوم غیبت وارد بدانیم یا نه. همه اینها در صورتی است که این صفات واقعاً در آن فرد باشد؛ اما اگر صفتی اصلاً وجود نداشته باشد داخل در عنوان «تهمت» خواهد بود که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است.

از اینجا روشن می‌شود عذرهای عوامانه‌ای که بعضی برای غیبت کردن می‌آورند قابل اعتنا نیست؛ مثلاً گاهی غیبت کننده می‌گوید: این غیبت نیست، بلکه در او هست! در حالی که اگر آن صفت در او نباشد تهمت است نه غیبت. یا این که می‌گوید: این سخنی است که در حضور او نیز می‌گویم، در حالی که گفتن آن پیش روی آن فرد نه تنها از گناه غیبت نمی‌کاهد بلکه به خاطر ایذاء، گناه سنگین‌تری را به بار می‌آورد.  
<sup>50</sup> اخلاق فاضل، ص: 234

<sup>51</sup> (1). آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! [به یقین] همه شما از این امر کراهت دارید. (الحجرات: آیه 12)  
مفسران نقل کرده‌اند: جمله (وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمُ بَعْضًا) درباره دو نفر از اصحاب رسول الله (ص) است که در مورد سلمان غیبت کردند؛ زیرا او را خدمت پیامبر (ص) فرستاده بودند تا غذایی برای آنان بیاورد، پیامبر (ص) سلمان را سراغ اسامه بن زید- که مسئول «بیت المال» بود- فرستاد. اسامه گفت: الان چیزی ندارم، آن دو نفر غیبت «اسامه» را کردند و گفتند: او بخل ورزیده است، و درباره سلمان گفتند: اگر او را سراغ چاه سمیحه [که چاه پر آبی بود] بفرستیم آب آن فروکش خواهد کرد! سپس خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بروند و درباره موضوع کار خود تجسس کنند. پیامبر (ص) فرمود: من آثار خوردن گوشت را در دهان شما می‌بینم. عرض کردند: ای رسول خدا! ما امروز مطلقاً گوشت نخورده‌ایم. فرمود: آری! گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید. آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد. (تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 203) اهمیت تلقی می‌کند.

نکته دیگر این که «غیبت»، بدینی می‌آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد را از بین می‌برد و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد. می‌دانیم اسلام برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق العاده‌ای قائل شده است و هر چیزی که این وحدت را تحکیم کند مورد علاقه اسلام است و هر چه آن را تضعیف کند منفور است و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است.

گذشته از این‌ها «غیبت» بذر کینه و عداوت را در دل‌ها می‌نشانند و گاه سرچشمه نزاع‌های خونین و قتل و کشتار می‌گردد. خلاصه این که اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده شده به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است.

در قرآن زیاد است؛ همانند: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحَمُّ الْخَنِزِيرُ)؛<sup>۵۲</sup> ولی در رابطه با محرّمات کمتر به تشبیه برمی خوریم؛ از این رو، وقتی قرآن برای حرامی تشبیه بیان می کند علاوه بر کشف حکم حرمت، اهمّیت آن قضیه نیز فهمیده می شود.

اهمیت بحث غیبت به این خاطر است که غیبت از مؤمن و هتک کردن حیثیت و از بین بردن آبروی او به منزله این است که جزئی از پیکره او قطع و جدا شود.<sup>۵۳</sup>

در روایات اسلامی تعبیرات بسیار تکان دهنده ای در این زمینه دیده می شود که نمونه ای از آن را ذیلما می آوریم: پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «إِنَّ الدَّرْهَمَ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرَّبَا أَكْثَرَ مِنْ الرَّبَا أَكْثَرُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتِّهِ وَثَلَاثِينَ زَنْبَةً يَزْنِيهَا الرَّجُلُ وَإِنَّ رَبِّي الرَّبَا عَرَضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ!»<sup>۵۴</sup> درهمی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگ تر است و مهم تر از هر ربا آبروی مسلمان است! (بحار الأنوار، ج 72، باب 66، ص 220). این مقایسه به خاطر آن است که «زنا» هر اندازه قبیح و زشت است جنبه «حق الله» دارد ولی رباخواری و از آن بدتر ریختن آبروی مردم از طریق غیبت یا غیر آن، جنبه «حق الناس» دارد. در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد: «مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُصِرٌّ عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ!»؛ کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد. (إرشاد القلوب، ج 1، باب 52، ص 187) و نیز در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می خوانیم:

أُ «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ»<sup>۵۵</sup>

؛ تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریع تر است. (کافی، ج 2، ص 356) این تشبیه نشان می دهد که غیبت همانند خوره که گوشت تن را می خورد و تلاشی می کند به سرعت، ایمان انسان را بر باد می دهد و با توجه به این که انگیزه های غیبت اموری همچون: حسد، تکبر، بخل، کینه توزی، انحصارطلبی و مانند این صفات زشت و نکوهیده است روشن می شود که چرا غیبت و از بین بردن آبرو و احترام مسلمانان این چنین ایمان انسان را بر باد می دهد. روایات در این زمینه در منابع اسلامی بسیار زیاد است. امام صادق (ع) می فرماید:

أُ «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئًا - وَهَدَمَ مُرُوتَهُ لِيَسْتَقَطَّ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ - أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَكَايَتِهِ إِلَى وَكَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ»<sup>۵۶</sup>

؛ کسی که به منظور عیبجویی و ریختن آبروی مؤمنی سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرد و به سوی ولایت شیطان می فرستد و شیطان هم او را نمی پذیرد. (بحار الأنوار، ج 72، باب 57، ص 147) نظام این تأکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است و نیز به خاطر تأثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه و اعتماد متقابل و پیوند دل ها دارد. و از آن بدتر این که غیبت عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشا در سطح اجتماع؛ چرا که وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود اهمیت و عظمت گناه از میان می رود و آلودگی به آن آسان می شود. (تفسیر نمونه، ج 22، ص 188)

<sup>52</sup> (2). گوشت مردار، خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است. (مائده: آیه 3)

<sup>53</sup> (3). غیبت از بزرگ ترین گناهان است. سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت او است و هر چیز این سرمایه را به خطر بیندازد مانند آن است که جان طرف مقابل را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهم تر خواهد بود و اینجا

مهم آن است که انسان جایگاه هر چیزی را بشناسد و تشخیص دهد. آیا مسأله غیبت مهم تر است یا یک نظر به نامحرم؟! پس چرا گناهِ نظر به نامحرم این قدر میان ما بزرگ و با اهمیت است؛ ولی غیبت چنین اهمیتی ندارد؟!

این روایت نیز در حقیقت ناظر به این معنا است و می فرماید: برخی افراد نسبت به نقل و قرائت کتاب خداوند متعال حساسیت خاصی دارند که اگر کسی یک اعراب آن را زیر و رو کند، داد و فریاد می کنند؛ اما وقتی نوبت به عمل به دستورات قرآن در صحنه زندگی می رسد، در تزامم منافع زندگی با عمل به قرآن، از عمل به آن سرباز می زنند و آن را توجیه می کنند و تا آنجا که بتوانند به کتاب خدای متعال خیانت می کنند. مثل رژیم طاغوت که قرآن را با بهترین خط، بهترین چاپ، بهترین تصحیح و جلد چاپ می کرد؛ اما تیشه به ریشه قرآن می زد و می گفت: روح اسلام آن چیزی است که من درک می کنم. اگر طاغوت دو سه سال دیگر مانده بود، یقین داشته باشید که یک رساله عملیه هم می نوشت و می گفت: مردم باید طبق این رساله عمل کنند؛ چراکه من بهتر از روحانیت روح قرآن را درک می کنم.

حضرت در ادامه می فرماید: «فَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُ الرَّعَايَةِ وَالْجُهَالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظُ الرَّوَايَةِ»؛ آنچه علما را دچار حزن و اندوه می کند آن است که قرآن کمتر رعایت شده و کمتر به آن عمل می شود؛ اما وقتی به جهال مراجعه می کنی ترک «حِفْظُ الرَّوَايَةِ» موجب ناراحتی شان شده و می گویند: چرا قرآن را حفظ نیستید؟! چرا زیر و زبر آن را درست و آن گونه که باید باشد نمی دانید؟! چرا با قرائت قرآن آن طوری که نازل شده آشنا نیستند؟! اما نسبت به عمل به قرآن و بی اعتنایی به آن هیچ احساس نگرانی و ناراحتی نمی کنند.

---

است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است. یکی از فلسفه های تحریم غیبت آن است که سرمایه بزرگ آبروی مومن بر باد نرود و حرمت اشخاص در هم نشکند و حیثیت آنان را لکه دار نسازد. و این مطلبی است که اسلام آن را بسیار با اخلاق فاضل، ص: 236

در حقیقت این علما هستند که موقعیت قرآن را درک می کنند. آنان می دانند که این کتاب، کتاب عمل است؛ کتابی است که باید در شئون مختلف زندگی از آن استفاده<sup>۵۴</sup> کرد؛ کتابی است که در پرتو آن همه گمراهان عالم، داخل وادی نور می شوند.<sup>۵۵</sup> دشمنان اسلام این مطلب را خوب فهمیده اند؛ به همین دلیل برای مبارزه با اسلام، توجه به ظاهر قرآن را تقویت می کنند و مسلمانان را از توجه به باطن قرآن باز می دارند. آنان با خود می گویند: اگر بخواهیم بر مسلمانان سیطره پیدا کنیم، باید قرآن را از میانشان به حاشیه ببریم، نه این که چاپ آن را متوقف کنیم؛ لذا شما می بینید که تعداد چاپ قرآن واقعاً زیاد است. سعودی، یک میلیون قرآن چاپ می کند و به آذربایجان و شوروی می فرستد؛ ولی در همین زمان، مفتی آنها فتوا می دهد «أَنَّ الشَّيْعَةَ مُرْتَدَّةٌ»؛ جایز نیست کسی از قصاب شیعه گوشت بخرد و ذبیحه آنها حلال نیست، بلکه بالاتر از این، بعضی از فضلاء عربستان سعودی جزوه ای را برای من آورده اند<sup>۵۶</sup> که در دبیرستانه ای آنها تدریس می شد و اسمش را «التوحید» گذاشته بودند. در آن نوشته شده بود: دو جور شرک داریم؛ شرک اکبر و شرک اصغر. شرک اکبر شرکی است که شیعیان به آن مبتلا هستند. که برای علی و اولاد علی: موقعیت خاصی قائل اند و در نتیجه آنها را در ردیف خداوند قرار داده و در مواقع و مواقف خاص و حساس آنها را می خوانند و به درگاهشان التجا و تضرع می کنند.<sup>۵۷</sup>

<sup>54</sup> . اخلاق فاضل، ص: 237

<sup>55</sup> (1). (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ). (مائده، آیه 15 و 16) همانا از جانب خدا برای (هدایت) شما نوری (عظیم) و کتابی آشکار آمد. کتابی که خدا بوسیله آن پیروان خوشنودی خویش را به راههای سلامت هدایت می کند، و آنان را به اذن خود از ظلمت ها به سوی نور خارج ساخته و به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.

<sup>56</sup> (2). (عَنِ الصَّادِقِ (ع): إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخْتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخْتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ- إِلَى أَنْ قَالَ:- فَجَعَلَ النَّبِيُّ عَلِمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَائِهِ فَتَرَكَهُمُ النَّاسُ وَ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَظْهَرَ وِلَايَةَ وَوَلَاهِ الْأَمْرَ وَ طَلَبَ عُلُومَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ ضَرَبُوا الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِنَعْصٍ ... وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوهُ عَنْ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا). (وسائل الشیعه، ج 27، ص 201)

<sup>57</sup> (3). فرقه «وهابیت» اظهار می دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می شود؛ زیرا خداوند فرموده است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، بنا بر این کسانی که در حال توسل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! اما این آیه: «وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص: آیه 88) توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و ناگفته پیدا است که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد او را صدا می زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، مانند ان بیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی؛ زیرا

البته چیز دیگری هم اضافه کرده بودند که موقعیت ضعیف علمی آنها را مشخص می کرد؛ نوشته بود: یکی از چیزهایی که انسان را به شرک اکبر مبتلا می کند این است که اگر انسان از مرده وحشت کند همین وحشت موجب شرک اکبر است و در نتیجه مال، جان و عرض شیعیان حلال است.<sup>۵۸</sup>

خلاصه این که؛ نمی توان با کتابی که از دیدگاه اهل بیت: دارای مقام رفیعی است ناآشنا یا کم آشنا بود. یکی از بحث های خودتان را به قرآن اختصاص بدهید و در شبانه روز یک ساعت مطالعه

---

بت پرستان نیز در دنیای خیال خود تصور می کردند که بت ها در درگاه خداوند آبرومند هستند. در این آیه، شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است:

الف- خدای دیگری را با «الله» مخوانید. ب- معبودی جز الله نیست. ج- همه چیز جز او نابود شدنی است. د- حاکمیت، تنها از آن اوست. ه- تنها به سوی او باز می گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کند. در یکی از سالها علامه سید شرف الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می شود. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمت می زنی؟ علامه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است! شاه گفت: من هر پوستی را نمی بوسم، کفش من هم از چرم و پوست حیوان است؛ ولی هرگز آن را نمی بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است برای همین آن را بوسیدم. علامه فرمود: ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی را می بوسیم که صندوق یا ضریح و درب و پنجره قبری پیامبر یا امامان معصوم: باشد. آری! شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقل قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت الهی می داند و اگر گنبد و بارگاهی می سازد به خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مردی از اهل توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا شهید گشته و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد. امام رضا (ع) فرمودند: «وجه اللّٰه» پیامبر خدا و حجّت های او در زمین هستند که به وسیله آنان به خداوند، دین و معرفت او توجه می شود. در دعای ندبه درباره امام زمان (ع) می خوانیم: «أین وجه الله الذی یؤتی» و نیز می خوانیم: «أین وجه الذی یتوجه الاولیاء». اخلاق فاضل، ص: 238

<sup>58</sup> (1). عَنِ النَّبِيِّ (ص): مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَ اللَّهُ لَهُوَ مَبِينٌ لَكُمْ نُورًا وَاحِدًا وَ لَا يُوضِحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلٌ بَعْضُهُ وَ مُعَلِّمُكُمْ أَنَّنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ.... (روضة الواعظين، ج 1، مجلس فی ذکر الإمامه و امامه علی ابن ابی طالب و اولاده صلوات الله عليهم أجمعين، ص 88) ای گروه مردم! در مورد قرآن تدبر کنید و آیات محکم آن را خوب بفهمید و هرگز از آیات متشابه پیروی نکنید و به خدا سوگند! هرگز کسی دشواریها و تفسیر آن را برای شما روشن نمی کند جز همین کسی که من دست او را می گیرم و به سوی خود می آورم و بازویش را بر می افیازم و به شما اعلام می کنم که هر کس من مولای اویم این علی مولای او است! یعنی علی بن ابی طالب که برادر و وصی من است. اخلاق فاضل، ص:



تفسیر قوآن و یک ساعت هم مباحثه قرآنی داشته باشید؛<sup>59</sup> و مهم‌تر از آن دغدغه عمل به این کتاب نورانی را داشته باشید. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته<sup>60</sup>

---

<sup>59</sup> (1). قال رسول الله (ص): أَيُّهَا النَّاسُ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ الْمَجِيدَ فَقَدْ دَلَّكُمْ عَلَى الْأَمْرِ الرَّشِيدِ. (إرشاد القلوب، ج 1، باب 20، ص 80) ای گروه مردم! در قرآن مجید بسیار تدبّر و تفکّر کنید؛ زیرا تنها قرآن است که شما را به راه راست راهنمایی می‌کند. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُنْظَرَ مَا فِيهَا. (کافی، ج 2، ص 609) آیات قرآن گنجینه‌های علم هستند هر گاه گنجینه‌ای گشوده شود شایسته است که به آنچه در آن است نظر کنی.

<sup>60</sup> فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اخلاق فاضل، 1جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: اول، 1389 ه.ش.